

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال دوم. شماره پنجم. پائیز ۱۳۸۹

صفحات: ۸۵-۹۸

تاریخ وصول: ۹۰/۲/۵ - تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۲۸

جایگاه زنان در اقتصاد دوره ساسانی

کریم گلشنی راد*

چکیده

در دوره ساسانی از نظر اقتصادی ایران به پیشرفت زیادی رسید. با توجه به اینکه بیشتر مردم ایران در آن زمان کشاورز بودند، بنابراین کشاورزی بخش اصلی اقتصاد ایران را تشکیل می داد، ولی در کنار آن تجارت و بازرگانی و صنایع مختلف نیز رشد زیادی یافتند. زن در آن دوره کدبانوی خانواده محسوب می شد و تمامی امور داخل خانه و خانواده بدست وی انجام می گرفت. از نظر قانونی در صورتیکه در عقدنامه شرط می شد که زن می تواند به کارهای اقتصادی پردازد، بعد از ازدواج مرد نمی توانست مانع زن در انجام فعالیتهای مالی و اقتصادی شود.

کلید واژگان: زن، اقتصاد، دوره ساسانی، خانواده

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شوشتر، گروه تاریخ، ایران

مقدمه

ایرانیان در عصر باستان قرنهای متمادی بر ممالک مختلف جهان و بخصوص آسیا، حکمفرمایی نمودند. زنان نیمی از جمعیت ایران را تشکیل می دادند و بدون همکاری و همیاری زنان، مردان نمی توانستند به چنان پیشرفتی دست بیابند. اگر منابع مربوط به عصر باستان بیشتر به طبقه حاکمه و اقدامات پادشاهان می پردازند و کمتر به مردم و فعالیت اجتماعی آنها اشاره می نمایند، ولی مشخص است که در دوره ساسانی زنان به فعالیتهای مختلف از جمله: جنگاوری، پرداختن به کارهای داخل خانه، انجام فعالیتهای اقتصادی بیرون از خانه، موسیقی و... مشغول بودند.

اقتصاد خانواده در دوره ساسانی

هر ملک خانوادگی متشکل از پول، تزیینات، البسه و وسایل خانه داری و همچنین شتر، اسب، الاغ، گاو و گوسفند بود که از یک خانه اربابی و چند خانه روستایی تشکیل می شد. رئیس خانواده در خانه یا حیاط اربابی با سایر اعضای خانواده زندگی می کرد. تمام اعضای یک «خانواده» که می توانست متشکل از چند «خانوار» باشد به استثنای دخترانی که به خانه شوهر رفته بودند، تحت سرپرستی «رئیس خانواده» یا «کتک ختای» حداقل تا زمان تقسیم ارث با یکدیگر به سر می بردند. (بارتلمه^۱، ترجمه صاحب الزمانی، ۱۳۳۷)

پدر، مادر و فرزندان مسئولیت های مشترک داشتند. پدر ناگزیر بود که دارائی خود را در وهله اول برای رفع حوائج خانواده بکار برد و نمی توانست نیازمندیهای زن و فرزند را نادیده بگیرد و دارائی خود را ببخشد یا به مصرف خیریه برساند و اگر هم بدین کار تن درمیداد، قانون مداخله می کرد و مرد را از اینکار باز می داشت. احترام خانواده به اندازه ای بود که اگر مرد دارائی خود را برخلاف مصلحت خانواده بخشیده بود، قانون آن بخشش را باطل می شمرد. (احمدی، ۱۳۶۴)

مجموع داراییها، از منقول و غیر منقول که در اختیار خانواده بود، شماری از اشیاء را تشکیل می داد که قواعد حقوقی جداگانه ای داشت. در ایران باستان این داراییها از عناصر زیر تشکیل می گردید:

الف) اموالی که در مالکیت خانواده ای بود که رئیس خانواده آنرا بر طبق حق جانشینی میراث گذاشته بود.

ب) دارایی شخصی رئیس خانواده و اعضای خانواده

پ) اموالی که به موجب حق بر خاسته از پیمانهای شخصی (اجاره و مانند آن) در دست رئیس خانواده

(یا اعضای خانواده) است، و اموالی که در تصرف مشروط ایشان است «اموالی که «در برابر خدمت» به

آنان داده شده، مانند زمینی که در ازای خدمت در سواره نظام می دادند)

ت) مازاد در آمد وقف خصوصی برای مقصودی خاص که واقف آن رئیس خانواده یا جانشینان او

بوده اند.

ث) سهم زن از میراث پدر که همراه جهیزیه از خانه پدر به خانه شوهر آورده است.

ج) دارایی استور (به موجب حق استوری که عضو این خانواده از آن برخوردار می گردید).

۱. Bartlemeh

تمام ثروتی که در دست خانواده بود به دو گروه تقسیم می شوند:

الف) آپرماند پیتران^۱ «میراثی که از نیاکان رسیده

ب) هندوخت خویش آیا اندوخته خویش.

این تمایز میان آپرماند و هندوخت در آنجا که به حق واگذاری ارتباط می یافت اهمیت فراوان داشته است. این تقسیم دقیقاً برابر بود با تمایزی که در قانون یونان میان مالی که «از نیاکان میراث رسیده بود» و مالی که «اندوخته» خود شخصی بود گذاشته می شد. هر مالی که حق به آن مبتنی بر قرارداد بود و شرایط قرارداد آنرا محدود می ساخت، البته بیرون از این تقسیم بود، چنانکه وقفهایی که برای مقاصد خاص تخصیص یافته بودند در این تقسیم نمی گنجیدند. اما مازاد در آمد هر مالی می توانست در زمره مالی قرار گیرد که «اندوخته شخصی» به شمار می آمد. گروه آپرماند، سهم رئیس خانواده از میراثی که پدرش بجا گذاشته بود، یعنی «سهم پسری»^۳ او را در بر می گرفت. همچنین این گروه دارایی، سهمی را که همسر رئیس خانواده «سهم دختری»^۴ او از خانه پدر به خانه شوهر آورده بود، و اگر مادر رئیس خانواده زنده بود «سهم بیوگی»^۵ او از شوهر در گذشته اش و نیز سهم خواهران شوی ناکرده را نیز در خود داشت. «اصل» یا «بن» این دارایی قابل انتقال و واگذاری نبود، بلکه دارایی مشترک اعضای خانواده محسوب میشد و می بایست به جانشینان رئیس خانواده انتقال یابد. جانشین حق داشت تنها در آمد و افزوده آنچه به او رسیده و البته چیزهای مصرف شدنی را آزادانه به دیگری واگذارد. زنان اگر شریک مال شوهر یا برادر خود بودند یا اگر درباره حق واگذاری موافقت شوهر یا برادر را به دست آورده بودند، می توانستند در آمد خود را به دیگری واگذارند. تردیدی نمی توان کرد که رئیس خانواده نیز حق داشت این دارایی را در هر جا که بخواهد سرمایه گذاری کند و بر میزانش بیفزاید و نیز حق داشت از آن بهره برداری کند (با اجاره دادن آن).

دارایی آپرماند، دارایی خانواده بود و در اصل به نسلهای گذشته و اکنون و آینده خانواده تعلق داشت. هر نسل زنده در حکم نگهبانی بود که وظیفه داشت آنچه را که میراث برده به خوبی نگهداری کند و آن را به نسل آینده خانواده بسپارد. رئیس خانواده هر اندازه از در آمدی را که پس از پرداخت مالیات و هزینه های ضروری (نگهداری خانواده، هزینه های تولیدی) باقی می ماند می توانست آنرا مانند دارایی «خود اندوخته» به دیگری واگذارد. مانند دارایی آپرماند، دارایی شخصی نیز می توانست به صورت یک چیز با ارزش، مانند یک پارچه زمین، خانه، برده و پول در آید. اما این دارایی در شمار دارایی شخصی بود و کسی که مالک آن بود می توانست آنرا به دلخواه خود به دیگری واگذار کند و در معرض هر گونه فروش قرار دهد. وقفهایی که برای مقاصد معین انجام می گرفت از این مال بوده و مردی که چندین فرزند داشت، می توانست برای دارایی شخصی خود جانشینی جداگانه «Sturi Kartak» برگزیند.

۱. Aparmandi pitran

۲. Handdoxti xVeš

۳. Vas PuhraKaN, bahri xVeš, bahri Pusih

۴. Bahri duxtih

۵. Bahri katak banukih

رئیس خانواده می توانست هنگامی که زنده بود «سهم هایی» از دارایی شخصی خود را به صورت قانونی به فرزندان انتقال دهد. بعدها که فرزندان از دارایی پدر ارث می بردند، این مالهای انتقالی بر سهم آنها از ارث می افزود. هر گاه مالک مالی بی آنکه دارایی شخصی خود را به دیگر واگذار کند می مرد، این دارایی به میراث او می پیوست و به صورت دارایی «پرماند» یعنی دارایی خانوادگی که قابل انتقال به دیگری نبود، به جانشینان او می رسید (در واقع این قانون عمدتاً درباره اموال غیر منقول، ابزارهای کشت و کار و مانند آنها به کار بسته می شد نه چیزهای از میان رفتنی چون پارچه، ظرفهای کوچک و نظایر آن). (یارشاطر و همکاران، ۱۳۷۷)

موارد متعددی در کتاب «ماتیگان هزارداتستان» دیده می شود که دولت از خانواده از نظر اقتصادی حمایت می نماید. طبق قانون اگر کسی مرتکب جرائم سنگین مانند شورش علیه حکومت، راهزنی، ارتداد و خروج از دین زرتشتی میشد، دولت اموال او را مصادره می نمود، ولی بخاطر اینکه به سایر اعضای خانواده صدمه ای وارد نشود، به زن و فرزند او اگر درآمد کافی نداشتند کمک مادی می نمود. (مهرین شوشتری، ۱۳۴۹)

اگر کسی مدعی بود که خانواده ای بدهکار وی می باشند، در صورتیکه دارایی و درآمد آن خانواده کم و ناچیز بود، قانون به راحتی بنفع شاکی رأی نمیداد، بلکه وی در دادگاه می بایست صراحتاً و با اطمینان اتهام خود را اعلام کرده و آنرا اثبات نماید، در غیر این صورت مالکیت آن اموال از خانواده گرفته نمی شد. در صورتیکه رئیس خانواده اموال شخصی خود را به زن و فرزندان می بخشید، هر وقت که دوست داشت می توانست آن اموال را به شخص دیگری خارج از خانواده واگذار کند. در صورتیکه رئیس خانواده املاک و دارایی های شخصی خود را به سایر اعضای خانواده می بخشید ولی بردگان متعلق به خانواده را آزاد مینمود هیچ کسی نمی توانست حق آزادی را از بردگان بگیرد و آنها را از رعیت آزاد شاهنشاه بودن خارج نماید. (مادگان هزارداتستان، ۱۹۹۷)

زن و اقتصاد

وظیفه اصلی زن در نهاد خانواده این بود که به کارهای داخل خانه بپردازد. در مقدمه کتاب «ماتیگان هزارداتستان»، آقای بالسارامی نویسد: «فرمانروایی در خانواده مشترکاً میان مرد یا کدخدای خانه و زن یا کدبانوی خانه تقسیم شده بود. کدبانو نسبت به اداره امور داخلی خانه دارای تسلط و آزادی کامل بوده و مرد نمی توانسته در آن دخالت کند.» (مادگان هزارداتستان، ۱۹۹۷)

نقشی که زن در خانه به عهده دارد، قابل مقایسه با نقش شوهر نیست. اختیارات آنها تضاد و تناقضی با یکدیگر ندارد و یکی مکمل دیگری است. اگر شوهر خداوندگار راستین خانه است، زن «وزیر» خانه می باشد و در عمل رسیدگی به همه چیز به عهده او است. زمام تدبیر منزل کم و بیش همیشه در دست زن است و زن اگر زنی خود رأی باشد، حتی می تواند خانه را هم سرتاپا به میل خویش اداره کند.

(جی وانجی^۱، ۱۹۲۱)

در باره منشا کلمه بانوگ (banug) از لحاظ زبان شناسی هنوز توافقی در میان زبان شناسان فراهم نیامده است. «مورگان» گمان می برد که این کلمه را در کلمه «بان»^۲ پیدا کرده است. اما این عقیده، عقیده ای است که هوبشمان^۳ به آن اعتراض دارد. اما «بان» که در دهها و صدها کلمه مرکب پیدا می کنیم به معنی نگهدار و نگهدار است. پس بانوگ به معنی کسی است که نگهدار و نگهدار باشد و در نتیجه کدگ بانوگ به معنی کسی است که نگهدار کدگ^۴ باشد، یعنی به معنی «نگهبان خانه» است. (مظاهری، ۱۳۷۷) و این اقتدار به مناسبت عقد مقدس ازدواج از طرف مرد به او واگذار می شود. (علوی، ۱۳۷۷)

یگانه چیزی که می توان گفت این است که چون دارای عنوان کدگ بانوگ شد استقلال به دست می آورد مرد دیگر حق ندارد جایگزین او شود، زیرا که چنین عهد بسته است: «در سراسر زندگی خویش از روی وفا بانوی خانه نگهش خواهم داشت.» (مهرین شوشتری، ۱۳۴۹)

بر اساس «شاهنامه فردوسی»، زنان در امور داخل خانه دارای اختیار و قدرت اظهار نظر بوده اند. بهرام گور در مسیر عبور خود به در خانه ای می رسد. بین زن و شوهر بر سر نحوه پذیرایی از او که برای آنها ناشناس بوده است، صحبت هایی رد و بدل می شود. که نشان دهنده قدرت «کدبانو» در تصمیم گیری های داخل خانه می باشد. شوهر غذای مختصری جلوی مهمان می گذارد:

بیامد نشست از بر آن حصیر	به در خانه بر پای بُد مرد پیر
بیاورد زن خوان و بنهاد راست	برو تره و سرکه و نان و ماست
بخورد اندکی نان و نالان بخت	به دستار چینی رخ اندر نهفت

(فردوسی، ۱۳۶۹)

هنگامی که زن از خواب بیدار می شود، بخاطر پذیرایی مختصر به شوهر خود اعتراض می نماید:

بره کشت باید تو را کاین سوار	بزرگ است و از تخمه شهریار
که بُرز کیان دارد و فرّ ماه	نماند همی جز به بهرامشاه

(فردوسی)

ولی مرد بیان می کند که در خانه ما غذای زیادی برای پذیرای وجود ندارد

چنین گفت با زن فرومایه شوی	که چندین چرا بایدت گفتگوی
نداری نمک سود و هیزم نه نان	نه شب دوک ریسی همی چون زنان
بره کشتی و خورد و رفت این سوار	چه آید تو را زود در این رهگذار

۱. Jivanji

۲. ban

۳. H.HubSchman

۴. Kadag

۵. xwaday

زمستان و گرما و باد دمان
به پیش آیدت یک زمان بی گمان
(فردوسی)

ولی زن به شوهر اعتنایی نمی کند و برای مهمان خود بره می کشد:
همی گفت انباز و نشیند زن
بره کشت هم به فرجام کار
چه شد کشته دیگری ترنیه بیخت
بیاورد خوانی بر شهریار
که هم نیک زن بود و هم رایزن
به گفتار آن زن بهر سوار
ببرد آتش از هیزم نیم سخت
برو خایه و تره جو بیار
(فردوسی)

کار درون خانه، زنان را به موجوداتی اجتماعی مبدل می کرد. در واقع، زن خانه دار تعدادی وظایف معین را انجام می داد که هر چند دارای ماهیتی خانگی بودند، اما ابدایی ارج تلقی نمی شدند. وظایف مربوط به اداره امور خانه، آوردن آب، آماده ساختن غذا برای مردان، کار گران کشاورزی و مستخدمان، تدارکات علوفه برای چارپایان و پرندگان خانگی بر عهده زن قرار داشتند.

او در مزرعه نیز وظایفی را انجام می داد که حدود آنها به فصل سال، نوع سازماندهی اقتصادی، نوع محصول و تعداد کارگران بستگی داشت. اما حتی اگر خانه حیطة نمادین زن تلقی می شد، وی هرگز در آن محصور نمی ماند. هنگامی که زن از خانه خارج می شد، با زنان دیگر همراه بود و منظور او انجام آن قبیل کارهای خانگی بود که در خانه امکانپذیر نمی شدند (مانند طبخ نان در تنور و ستاو غیره). کارهای مردانه عبارت بودند از کار در مزرعه و مراقبت از دام و محصول. در انجام هر وظیفه مشترک، نیروی کار زنانه و مردانه بر مبنای تکمیلی سازمان می یافت، اگر مرد به درو مشغول می شد، زن دسته های محصول درو شده را جابجا می کرد، و اگر مرد به شخم زنی می پرداخت، زن حیوانات زیرخیش را هدایت می نمود. (سگالن^۱، ترجمه حمید الیاسی، ۱۳۸۰)

زن در میان ایرانیان کنیز نبود، به عکس، می توان گفت که همتای مرد و همدم و همراه او در این دنیا و آن دنیا بود.

در کانون زناشویی، نقشی معادل نقش شوهر به عهده دارد. و درست همان گونه ای که مرد «سرور خانه» است، زن بانوی خانه می باشد.

«اوستا» زن را «نمانوپثنی^۲» یا کد بانوی خانه و مرد را «نمانوپئیتیش^۳» به معنی معنی سرور خانه می خواند. در دوره ساسانی، کلمه هایی که با این دو کلمه تطابق داشته است، «کد گبانوگ^۴» و «کد گ خودای^۵» است. (مظاهری، ۱۳۷۷)

در اوایل سده نوزدهم میلادی، در بین پارسیان (زرتشتیان) هند، زنان هنوز هم جایگاه سنتی خود را در خانه

۱. Segalen

۲. Nmanopaθni

۳. NmaopaitiŠ

۴. kadag banug

۵. kadag xwaday

حفظ کرده بودند، یعنی در جایی که نقش مهمی در حفظ آیین های دینی درون خانواده داشتند و نگهداری از اجاق، عطر آگین کردن خانه با مجمر و بوی در هر شامگاه، انجام آیینی پخت و پز و حفظ کامل طهارت برای آیین های خانوادگی و آموختن وظایف دینی به کودکان از جمله این کارها بودند. در نیمه دوم همین سده، پس از آن که اصلاح طلبان مدارس دخترانه را ایجاد کردند، زنان در حیات اجتماعی جامعه زردشتی هم سهیم شدند و در کارهایی همچون جشن های گاهانبار نقش یافتند که پیش تر به کلی مردانه بودند. (بویس^۱، عسکر بهرامی ۱۳۸۱)

«سید اشرف الدین گیلانی» (۱۳۵۲-۱۲۸۷ هجری قمری)، وظیفه خانه داری زن ایرانی در دوره معاصر را چنین ذکر می کند:

زن تـرادر خانه یاری می کند	زن برایت خانه داری می کند
گـرنیائی بی قراری می کند	گـربمیری آه وزاری می کند
چون روی در خانه جایـت حاضر است	رختخواب و متکایت حاضر است
زن بـرای تو مـرارت می کشد	روز و شب در خانه زحمت می کشد

(گیلانی، ۱۳۵۶)

همانطور که قبلاً ذکر شد، زن نه تنها به کارهای داخل خانه رسیدگی میکرد، بلکه برخی مواقع کارهای بیرون از خانه را نیز انجام می داد. یک ویژگی بنیادی، اشتغال زنان در عصر باستان را از آنچه که امروزه رواج دارد متمایز می کند. در آن روزگار، بین وظایف زن در تولید و ایفای نقش مادری هماهنگی بالنسبه بیشتری دیده می شد. البته همراه بردن نوزاد به مزرعه همیشه ساده نبود، اما اگر مادر چاره ای جز این نداشت، چنین می کرد و گهواره را در گوشه ای زیر یک درخت قرار می داد. در غیر این صورت، مادر بزرگ، مستخدم یا خواهر بزرگتر طفل از او مراقبت می کردند. (سگالن، ترجمه حمیدالیاسی، ۱۳۸۰)

در نوشته های پهلوی که دستور جاماسب منوچهر آسانا جمع آوری کرده است، عقد نامه ای به جای مانده که طبق این عقدنامه، داماد (اردشیر) موظف بود دارایی های زیر را به عروس (خورشید) بدهد: "اولا اردشیر بهمن: نیک دانست که به پیمان راست به نشانه علاقه و محبت به خورشید، نقد سه هزار سکه سیمین مروج کشور با جواهری که نیز به بهای سه هزار زوزن باشند بدهد دوم از مجموع دارایی پا بر جا که اکنون در تصرف اوست و آنچه که در آینده به تصرف او خواهد آمد و مالک آن بشود و بتواند بدون مانع به هر که بخواهد، یک نیمه را به خورشید یا نماینده او واگذارد و خورشید را رسماً مالک آن قرار دهد و هرگاه خورشید یا نماینده تقاضا کند، بدون چون و چرا و بدون طفره و خودداری تحویل بدهد." (مهرین شوشتری، ۱۳۴۹)

بنابراین مرد موظف بود نیمی از دارایی خود را بنام "پادشاه زن" خود نماید و هر وقت که زن یا وکیل وی در خواست می نمود، این اموال را به وی بدهد. جالب است که امروزه در بسیاری از کشورهای پیشرفته، نیمی از اموال مرد متعلق به زن می باشند و در صورت طلاق، مرد موظف است نیمی از کلیه

۱. Boiss

اموال خود را به او بدهد.

بر اساس کتاب "دینکرد" ^۱، سرداری خانواده بعد از وفات مرد خانه و از طرف وی، به کدبانوی خانه نیز تفویض می شد. (دینکرد، هوسپارم نسک) در کتاب "ماتیگان هزار داتستان" می خوانیم: "هرگاه خانواده به عهد زن باشد، دیون آن خانواده باید به وسیله سردار خانواده پرداخت گردد." (مادگان هزار داتستان، ۱۹۹۷)

بر اساس کتاب "داتستان دینیگ" ^۲، بعد از مرگ پدر خانواده، نیازی به تعیین سرپرست و سردار جدید برای خانواده نبود، زیرا کدبانوی خانه سرپرست خانواده می شد و تمامی اموال خانواده در دست وی باقی می ماند. "داتستان دینیگ، ۱۸۸۲)

نه تنها زن به سرپرستی خانواده می رسید، بلکه هنگامی که شخص دیگری غیر از کدبانو، سرپرست خانواده بود، در مورد پرداخت بدهی های خانواده، نظر کدبانو مهمتر از نظر سرپرست یا قیم بود. در این زمینه در کتاب «ماتیگان هزار داتستان» می خوانیم:

«اگر بدهی [مربوط به سرپرست متوفی خانواده] قرار است از طریق دارایی خانواده پرداخت شود و خانم خانه این بدهی را انکار کند، در حالیکه قیم آنرا قبول دارد، بنابراین اظهارات قیم باید کتبا نوشته و مهر شود و خانم خانه قیم دیگری [بجای قیم قبلی] جهت اجرای پرونده در دادگاه انتخاب کند و اگر در خلال مدت محکمه، خانم خانه ضرورت پرداخته بدهی را بپذیرد، اما قیم منصوب شده این کار را انکار کند، انکار قیم دوم بی ارزش می باشد.»

زنان بعد از دواج نسبت به تصرفات مالی خود آزاد بوده و بدون نظارت یا سرپرستی شوهر می توانستند هر گونه معامله ای را که قانونی باشد انجام دهند. (مادگان هزار داتستان، ۱۹۹۷) در صورتیکه عقد نامه چنین اختیار و اجازه ای به زن داده می شد و مکتوب می گردید، در آن صورت زن در هنگام زناشویی، می توانست آزادانه به فعالیت اقتصادی بپردازد.

زن می توانست بر خلاف خواست شوهرش از دیگران هدایا و اموال دریافت کند. در این زمینه در کتاب «ماتیگان هزار داتستان» می خوانیم: «اگر چیزی واگذار شود به یک صغیر دارای یک قیم و به یک زن دارای شوهر، و اگر آن شوهر و آن قیم اعلام کنند که: ما احتیاجی به آن نداریم، بنابراین آن چیز که واگذار شده، به صغیر [متعلق به او خواهد بود] هنگامی که او بالغ شود و آن چیز به همسر واگذار شده دارایی آن همسر خواهد شد.»

اگر مرد، زنش را در فعالیت های اقتصادی با خود شریک می ساخت، زن بدون اجازه شوهرش می توانست اموالی را به دیگری ببخشد، ولی مرد می توانست به بهانه نافرمانی همسرش، این حق را از زنش سلب نماید (مادگان هزار داتستان، ۱۹۹۷)

قانون از حقوق مالکیت زن در برابر دست اندازی خود سرانۀ شوهر به دارایی او حمایت می کرد، به شرط آنکه این حقوق را به صورت قانونی ثبت می کردند. گناه نافرمانی زن که بر پایه آن ممکن بود

۱. Denkard

۲. Dadestani Denig

حقوق مالکیت وی نقض گردد، می بایست رسماً ثابت و تأیید گردد. دادگاه «گواهی نافرمانی» یادپی پت اترسا کایه «dipipat atarsakayih» صادر می کرد و زن حق داشت برای اثبات بی گناهی خود به دادگاه متوسل شود. سهم زن از دارایی پدر که با خود به خانه شوهر می آورد (سهم دختر از دارایی پدر) و نیز اموالی که جهیزیۀ عروسی زن بود، تا زمانی که وی زنده بود به او تعلق داشت و شوهر تنها حق داشت که از آنها استفاده کند و اگر زن بی آنکه فرزندی آورد می مرد، جهیزی را که وی به خانه شوهر آورده بود، به خانواده پدری او باز می گرداندند. (یارشاطر و همکاران، ۱۳۷۷)

مطابق قانون، مرد حق نداشت نسبت به زن و فرزندان خود ستم روا دارد. (گفتاری درباره ماتیکان هزارداتستان، ۱۳۸۶) هرگاه مرد در محکمه به زن خود نسبت زنا می داد، در صورتی که از آن زن فرزندی متولد می شد، تا هنگامی که بی عفتی زن به ثبوت نرسیده بود، شوهر حق نداشت از دادن نفقه به زن و طفل خود داری کند، ولی پس از ثبوت زانیه بودن زن، تمام عناوین و حقوق او قطع می شد. در کتاب «ماتیکان هزار داتستان» در این زمینه می خوانیم:

«اگر شوهر واگذار کند به همسرش حق داشتن اموال و دارایی اش را، در صورت بد رفتاری (خلافکاری) زن، آن اموال به شوهرش باز می گردند. اما اگر زن نسبت به شوهرش نافرمان باشد، نمی توان زن را بدون دارایی نگهداشت، و اموالی را که زن دارا می باشد، به او تعلق دارد.» (مادگان هزارداتستان، ۱۹۹۷)

اگر پدر خانواده قبل از اینکه ازدواج کرده و صاحب زن و فرزند می شد، دارای بدهی بود، دختر، همسر و فرزندان کوچک وی در قبال این بدهی هیچگونه تعهدی نداشتند، حتی اگر این همسر و فرزندان صاحب اموالی باشند که پدر خانواده قبلاً به آنها داده باشد. (داتستان دینیک، ۱۸۸۲)

اگر یکی از اعضای خانواده با اجازه کدبانو و سرپرست خانواده از کسی وامی دریافت میکرد، این وام می بایست از طریق اموال خانواده پرداخت گردد و کدبانو و سرپرست خانواده حق نداشتند با بازپرداخت این وام مخالفت کنند. (مادگان هزارداتستان، ۱۹۹۷) رئیس خانواده می توانست اموال شخصی خود را به هر یک از اعضای خانواده که دوست داشته باشد ببخشد و سایرین را از این حق محروم نماید. اگر وی تولیت و سرپرستی معبد موقوفه خود را بدست پسر ارشد خود می سپرد، در صورت فوت پدر، تولیت معبد به پسر ارشد می رسید ولی اگر پسر ارشد نیز می مرد، تولیت به پسر بعدی می رسید. (گفتاری درباره کتاب ماتیکان هزارداتستان، ۱۳۸۶) اگر کسی منافع ملکی را برای مدت چند سال به شخص دیگری بدین شرط می داد که آن شخص با دختر او ازدواج نماید، در صورت امتناع آن شخص از ازدواج، وی حق استفاده از منافع ملک را نداشت. رئیس خانواده فقط می توانست دارائی شخصی خود را به دیگران به دلخواه ببخشد ولی نمی توانست مال مشترک خانواده را بده کند. (اشوهیشتان، ۱۳۷۶)

پدر خانواده موظف بود از همسر و همسران خود تا روزیکه زنده اند، از پسران تا زمانی که به سن بلوغ برسند و از دختر تا زمان ازدواج نگهداری و مراقبت نماید. در این زمینه در کتاب «ماتیکان» می خوانیم: «پادشاه زن که دارای رفتار خوب و شایسته باشد، باید سال به سال به خرج شوهر نگهداری و حمایت شود. و شوهر ممکن نیست به همسرش بگوید: «من برای حمایت او سرمایه نمی دهم.» آن مرد موظف

است به همسرش همه چیز بدهد بجز زمین و خانه. در مورد بردگان، بیش از دو برده نمی تواند به همسرش بدهد.» (مادگان هزار داتستان، ۱۹۹۷)

هر گاه شخصی در محکمه از خانواده ای مطالبه دین خود می کرد و حضور کدبانو و سردار خانواده در محکمه لازم بود، کدبانو و کدخدا باید وجهی را به عنوان ضمانت از مال خانواده به محکمه می سپردند. ولی هر گاه مدعی، دین خود را از کدبانو و سردار خانواده مشترکاً یا منفرداً مطالبه می نمود، آن دو نباید وجه الضمان را از مال خانواده به محکمه بسپارند. به عقیده «زروانداد^۱»، پرداخت چنین وجهی از مال خانواده ابداً صلاح نیست. (شهزادی، ۱۳۸۶)

در صورتیکه در عقد نامه شرط شده بود که زن حق دارد در مدت زناشویی به کارهای اقتصادی پردازد، در مدت زناشویی، شوهر حق نداشت وی را از این کار منع کند. ولی اگر در عقدنامه چنین شرطی نشده بود، پرداختن زن به کارهای اقتصادی و مالی به اختیار و اجازه شوهر بستگی داشت. شوهر می توانست بوسیله یک سند قانونی، زن را شریک خویش سازد. در این صورت زن شریک مال می شد و می توانست مثل شوی خود در آن تصرف کند. در این مورد مدعی زوجه می توانست بدون اینکه احتیاجی به رضایت شوهر باشد، بر ضد زن اقامه دعوی نماید. دائن در آن صورت می توانست حقوق خود را خواه از زن مطالبه کند و خواه از شوهر. (میرفخرایی، ۱۳۷۶) شوهر می توانست با دو زوجه ممتاز خویش «اشتراک منفعتی» (هم وندشینه) برقرار کند، در این صورت نفع هر یک از آن دو زوجه با شوهر مشترک بود، اما فی مابین خودشان، هر یک از زنان جداگانه مالک نفع خود بود. (مادگان هزار داتستان، ۱۹۹۷) مرد می توانست هر وقت خواست این شرکت را بهم زند، ولی زنان از این حق محروم بودند. اما در شرکتهای که میان دو مرد برای منفعتی می شد، هر یک از آنها می توانست به میل خود قرارداد را لغو نماید. (کریستن سن^۲، ترجمه رشید یاسمی ۱۳۸۲)

در ایران اداره درآمدهای خانواده، اگر چه زیر چتر حمایت شوهر باشد، در دست زن بود. وقتی که زن در کانون خانواده «ملکه-شاه زن» بود، نقشی که از حیث اداره عواید به عهده داشت، دارای اهمیت زیادی بود: اغلب اداره مجموعه کارهای خانه را در دست داشت و شخصاً به حوائج کانون زناشویی می رسید. زن ناگزیر مباحثی نبود که سراپا مطیع و منقاد اراده شوهر باشد، زیرا که خودش دارای داشت و درآمدهای دارایی اش را شخصاً اخذ می کرد. (مظاهری، ۱۳۷۷) طبق کتاب «ماتیکان هزار داتستان»، «زنان بعد از ازدواج نسبت به تصرفات مالی خود آزاد بوده و بدون نظارت یا سرپرستی شوهر می تواند هر گونه معامله ای را که قانونی باشد انجام دهد.» (مادگان هزار داتستان، ۱۹۹۷)

در میان زن و مرد نظام راستینی که نظام فک اموال باشد، وجود داشت، زیرا که صرف نظر از مال فردی، زن حق داشت که به حساب خویشتن کار کند و درآمد کارش نیز (که کارویندشن^۳ خوانده می شود) به خودش تعلق داشت. تنها درآمدهای املاک «سترزن» ممکن بود فایده ای برای شوهرش

۱. ZorVaNDaD

۲. Kiristiensen

۳. karViNdišn

داشته باشد و تازه، شوهر بر اصل املاک و اموال یا بُنِ اِکِه به زنش اختصاص یافته است هیچ گونه حقی نداشت. زنی که یگانه فرزند باشد، ثلث اموال پدر را به ارث می برد و به محض تولد نخستین فرزندش، شوهرش را شریک این اموال می کند. شوهر نمی تواند به اموال زن دست بزند، مگر زمانی که زن به چنین کاری رضایت داده باشد. (رضوی، ۱۳۵۰)

هر گاه شخصی با رضایت شوهر، مالی را به زن او بخشید، شوهر می تواند در صورت تمایل در آن تصرفاتی کند. هر گاه شوهر قبول می نمود که مال معینی متعلق به زوجه او باشد، دیگر حق تصرف در آن مال را نداشت. (شهزادی، ۱۳۸۶)

مردی که پادشاه زن خود را فقط در تصرف مال معینی مجاز کرده یا قسمتی از اموال خود را تحت اختیار او قرار داده بود، نمی توانست در اداره تمام اموال شوهر دخالت کند. در صورتیکه مرد رسماً زن خود را در اداره اموال خود و فرزندانش مجاز کرده بود، دیگر نمی توانست در محکمه از مداخله زن در اموال خانواده شکایت کند. هر گاه زن و شوهر هیچ کدام نمی توانستند مالکیت خود را نسبت به مال معین خانواده به اثبات برسانند، آن مال متعلق به فرزندان آن دو بود. هر گاه مردی مال معینی را به زن خود بخشیده و در سند صریحاً ذکر میکرد که آن زن حق هر گونه تصرفی را در آن مال دارد، با وجود این، زن حق نداشت بدون اجازه شوهر آن مال را به دیگری انتقال دهد. (گلین، ۱۳۷۴)

مردی که رسماً زن خود را در تصرف اموال خود مجاز کرده بود، در صورت سوء استفاده زن، شوهر می توانست زن را مجدداً از آن حق محروم سازد. هر گاه در ضمن عقد ازدواج شرط شده بود که شوهر حق تصرف در اموال زن خود را نداشته باشد، در صورتیکه بعد از آن کسی چیزی به زن می بخشید، شوهر در آن چیز نیز حق تصرف نداشت. ولی هر گاه ازدواج آنان فاقد چنین شرطی بود، آنچه بعداً در تصرف زن درمی آمد، شوهر در آن حق تصرف داشت. (شهزادی، ۱۳۸۶)

طبیعی است که می توان طبق نظام اشتراک مال زندگی کردن و برای بهره برداری و کسب منفعت با هم شریک «همویندشن»^۱ شد. در صورتیکه شوهر سخن از عدم تمکین زن «عدم اطاعت و فرمانبرداری زن نسبت به شوهر» به میان آورد، اشتراک در اموال، بر اثر این اتهام از میان می رود. اما زن می تواند از شوهرش شکایت ببرد و به موجب مدرک قضایی اثبات کند که همیشه فرمانبردار بوده و تمکین داشته است تا اشتراک در اموال بتواند پایدار بماند. (مظاهری، ۱۳۷۷)

بر اساس کتاب «ماتیکان هزار داتستان»، در صورتیکه زن مرتکب خلافکاری می شد، تمام اموال زن به شوهرش داده می شد. اما اگر زن نسبت به شوهرش نافرمان بود، اموال شخصی زن در دست وی باقی می ماند. (مادگان هزار داتستان، ۱۹۹۷) اگر نافرمانی زن در دادگاه ثابت می شد، اموالی را که زن قبلاً به افراد دیگر بخشیده بود، پس گرفته نمی شدند. هر گاه زن و شوهر مشترکاً از شخصی دینی دریافت می کردند، دائن می توانست به هر یک از آنها که بخواهد رجوع کند. پدر خانواده می توانست هنگامی که زنده بود، اموال را بین اعضای خانواده تقسیم نماید. در این صورت به زن دو سهم، به پسر یا

۱. buN

۲. HamViNdišN

پسران هر کدام دو سهم و به دختر نیم سهم می رسید. (شهزادی، ۱۳۸۶)

در مورد بخشش هایی که افرادی خارج از اعضای خانواده به زن و اطفال کوچک می بخشیدند، بین حقوقدانان دوره ساسانی توافق نظر وجود نداشت. در این مورد در کتاب «ماتیگان هزار داتستان» می خوانیم:

«هرگاه فرخ به مهر چنین گوید: هر مالی که از این پس به تصرف من که فرخ هستم درآید از آن تو که مهر هستی خواهد بود. در این صورت اگر کسی مالی را به فرخ بخشید و فرخ از قبول آن خودداری کرد، مهر می تواند طبق قرارداد آن مال را به جای فرخ بپذیرد و قبض نماید. ولی هرگاه شوهری چنین قراردادی را با زن خود بست، شوهر می تواند از قبول دهش های غیر خودداری کرده و زن نمی تواند به جای شوهر آن مال را قبول و قبض نماید. پدر طفل نیز می تواند از قبول عطایایی که به طفلش بخشیده شده خودداری کند. دیگری گفته است: در صورت پیشنهاد واهب، زن می تواند به عوض شوهر خود قبول و قبض هبه کند. بهرام [حقوقدان] گوید: زن قانوناً حق قبول و قبض چنین مالی را دارا می باشد. میدیوماه گوید: در این مورد قاضی باید پس از مطالعه و دقت کافی، حکم صادر نماید.» (شهزادی، ۱۳۸۶) ولی در ادامه کتاب «ماتیگان هزار داتستان»، صراحتاً آمده است که پدر خانواده نمی تواند همسر و فرزند کوچکش را در مورد دریافت بخشش از دیگران منع کند:

«اگر چیزی واگذار شود به یک صغیر دارای قیّم و به یک زن دارای یک شوهر، و اگر آن شوهر و آن قیّم اعلام کنند که: ما احتاجی به آن نداریم، بنابراین آن چیز که واگذار می شود به صغیر هنگامی که او بالغ می شود متعلق به او خواهد بود و آن چیز که به همسر واگذار می شود، دارایی آن همسر خواهد شد.» (مادگان هزار داتستان، ۱۹۹۷)

هرگاه زن و شوهری که در مال معینی شریک بوده، یکدیگر را طلاق می دادند، مرد نمی توانست بدون رضایت زن مطلقه خود، آن مال را به دیگری واگذار نموده یا انتقال دهد. از نظر حقوقدانان، ابقاء مشارکت آنان در مال مشاع هنگامی در که محکمه پذیرفته میشد که قبلاً چنین قراردادی میان آنها موجود باشد. برخی از حقوقدانان نیز عقیده داشتند که طلاق سبب فسخ مشارکت زن و شوهر در مال مشاع نبود و مشارکت آنان بعد از طلاق نیز کماکان باقی است. (شهزادی، ۱۳۸۶)

احکامی موجود بود که حقوق ممتاز را راجع به تصرف زن در اموال شوهریکه مجنون و دیوانه شده باشد معین می نمود. (دینکرد، ۱۸۹۷)

بحث و نتیجه گیری

خانواده در دوره ساسانی یکی از نهادهای مهم بود که بر جامعه تأثیر فراوانی بر جای نهاد. دختران را در کودکی طوری تربیت می نمودند که بعد از اینکه به سن بلوغ رسیده و ازدواج می کردند، به خانه داری و تربیت فرزندان پردازند. در اصل وظیفه اصلی زنان خانه داری بود ولی در کنار آن می توانستند به فعالیتهای دیگر نیز پردازند.

در صورتی که در عقدنامه به زن اجازه فعالیت اقتصادی داده میشد و مرد نیز آنرا پذیرفته بود، بعد از ازدواج زن حق داشت به فعالیت اقتصادی بپردازد و نیازی به اجازه شوهر نداشت، ولی اگر چنین شرطی نشده بود، در صورتی زن می توانست به فعالیت اقتصادی و مالی بپردازد که شوهرش به او اجازه می داد. در کتاب «مادگان هزاردستان» یا کتاب «قانون» مربوط به دوره ساسانی، موارد و بندهای متعدد اشاره به فعالیت اقتصادی زنان دارد و این مسئله نشانه این است که زنان به وفور در آن زمان به این امر اشتغال داشتند. در صورتیکه پدر خانواده فوت می نمود، سرداری خانواده به کدبانو یا همسر وی می رسید. در اینصورت تمامی اموال خانواده در دست وی قرار می گرفت و کدبانو موظف بود به درستی از آنها مراقبت نموده و از نظر مالی آنها را بیفزاید. در صورتیکه زن از شوهرش طلاق می گرفت، جهیزیه ای را که هنگام ازدواج از خانواده پدر آورده بود، به علاوه اموالی را که در طول زندگی زناشویی بطور مستقل بدست آورده بود و جزء اموال خانواده نبودند با خود می برد.

منابع

- احمدی اشرف، ۱۳۶۴، قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان، وزارت فرهنگ و هنر، تهران.
اشوهیستان امید، روایت امیداشوهیستان، ترجمه نزهت صفای اصفهانی، ۱۳۷۶، نشر مرکز، تهران.
بارتلمه کریستیان، زن در حقوق ساسانی، ترجمه ناصرالدین صاحب الزمانی، ۱۳۳۷، مؤسسه مطبوعاتی، تهران.
بویس مری، زردشتیان باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، ۱۳۸۱، انتشارات ققنوس، تهران.
رضوی مسعود، ۱۳۵۰، تربیت ایرانیان در شاهنشاهی ایران پیش از اسلام، انتشارات مدرسه عالی پارس، تهران.
سگالن مارتین، جامعه شناسی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، ۱۳۸۰، نشر مرکز، تهران.
شهزادی رستم، ۱۳۸۶، گفتاری درباره کتاب ماتیکان هزاردستان، انتشارات فروهر، تهران.
فردوسی ابوالقاسم، ۱۳۶۹، شاهنامه، انتشارات امیرکبیر، تهران.
علوی هدایت الله، ۱۳۷۷، زن در ایران باستان، انتشارات هیرمند، تهران.
کریستن سن آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ۱۳۸۲، دنیای کتاب، تهران.
گلبن محمد، ۱۳۷۴، چند متن پهلوی، ترجمه ملک الشعرا بهار، نشر سپهر، تهران.
گیلانی اشرف الدین، ۱۳۵۶، دیوان نسیم شمال، نشر احیا، تبریز.
مظاهری علی اکبر، ۱۳۷۷، خانواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام، نشر قطره، تهران.
مهرین شوشتری عباس، ۱۳۴۹، کشورداری و جامعه ایران در زمان ساسانیان، مؤسسه مطبوعات عطائی، تهران.
میرفخرایی مهشید، ۱۳۶۷، روایت پهلوی، انتشارات مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.

احسان یارشاطر و دیگران، ۱۳۷۷، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، پژوهش دانشگاه کمبریج، تهران، انتشارات امیر کبیر.

Dadestani Denig, translated by E.W west, Volume 18 , oxforduniversity

Denkard, Translated by E.W.West, oxford university, 1897

Jivanji Jamshedji Modi, "The MARRiAGe CeRemony of the PeRSiS, Bombay, 1921

madigani Hazar Dadistan, translated by Anahit Perikhanian, Columbia university Newyork, Mazda Publisher, 1997

Archive of SID

Position of Women in Economy of Sassanied Period

* K. golshani rad

Abstract

In Sassanied Period Iran Economy had arrived to an advanced development t. Due to the most of the population had been farmers, so agriculture was the main sector of Iranian society economy while commerce, trade and different industries to grow up. Woman in that time was the “kadbanoo” of family and she to accomplished all of the indoor home and family affairs. From law stands if in marriage contract they set condition that women could have involve in outdoor economical affairs, after the marriage the man couldn't prevent the women to accomplish financial and outdoor economical activities.

Keywords: Women, Economy, Sassanied Period, Family, Wealth, Possession

* PhD student, Department of Human Sciences, Shushtar Branch, Islamic Azad University, Shushtar, Iran